



## رهبانیت ممنوع!

علی (ع) برای تهیه تجهیزات جنگ حمل دیناره سر میبرد . آنجا آمده بود تا آنش اختلاف و دشمنی را که طغچه وزیر با نجریک با بنام میان سلطانان روشن نموده بودند خاموش کند و اجتماع اسلام را از خطر نجریه طلبی آنانکه تن مدالت اجتماعی آنحضرت نمیداند نجات دهد .

روزی به آنحضرت خبر دادند و علامه بن زیاد حارثی ( که یکی از معتزین بصره بود ) را بخود و ناتوان در بستر بیماری افتاده است . به بادت وی شتافت و وارد خانه وسیع و مجلل علاه شد ؛ و در کنار بستر او مشغول احوال پرسی و دلجوئی گردید .

شاید معروف علاه سرگرم مباحثات و افتخاراتش با فرمالی طلیبه مسلمین در (ع) خانه اش شده که علی سر صحبت دیگری را با او باز کرد و خطاب به او چنین فرمود :

علاه ای بیستم خانه وسیع و مجملی برای خود آماده ساخته و زندگی مرفعی فراهم آورده ای یقین در راه نامین این زندگی مرفه دنیا برده ای و زحمتهای کثیفه ای و کوششهای علوم انسانی و مطالعات را تلاش نموده ای اما ای علاه ! اگر این خانه را این چنین وسیع ساخته ای تا مستندان و ساکنندان در آن گرد آیند و مشکلات و دردهای خود را با تو در میان بیاورند . اگر این وسایل آسایش بدین منظور فراهم آورده ای که در گرامی تا بهستان و سر ماخذستان که قرا و تهیه ستان بنا نمیکارند ندارند با آنها بنیادهای مفرقه های رنگینی در این خانه بسین کنی و شکمهای گرسنه را بر سر آن گردآوری و سپر نمائی آری اگر این خانه وسیع تو را که چنین خدمات گرامیها دولت کانون چنین عواطف بشر دوستانه ای است این خانه بر تو مبارک باد . در این صورت این خانه ای است که برای آخرت ساخته ای نه دنیایت خانه ای است که سر و سره تقرب هر چه بیشتر تو به پیشگاه خداوند جهان است .

و ای اگر چهار دیوار بلند این خانه وسیع را همچون سد محکم میان خود و مستندان و

مطالعات و علوم انسانی و مطالعات جامع علوم انسانی

ساحید زان قرار داده ای تا بخیبر از ناله آنها به تنهایی کامیاب و حرم باشی ؛ و دور از صحنه های رفت و آمد و آسودگی فراق ؛ صحنه های از عیش و خوشگذرانی در این خانه برای خود ترتیب دهی در این صورت این خانه را بنویسد يك نمیکویم ؛ آنوقت ایچازتدان روح تو است و بدان که تو به خانه ای در آخرت محتاجتری تا بخانه ای در این جهان سخنان نافذ علی در دل علاه نشست ؛ و علی هر وقت سخن میگفت دلها به اضطراب و عرجان میافتاد و شردهای از خود میزدند و در راه شوقندگان شعله ور میشد . علاه عرض کرد یا امیر المؤمنین از برادرم عاصم بن زیاد بشا شاکایت میکنم او مدتی است خانه و زندگی در فرزند را ترک کرده . لباس کهنه و زنده ای در بر نموده و بمنظور عبادت سر به بیابان گذاشته است او از اجتماع همه چیز دست کشیده و صحراها پناه برده تا بحیال خود دور از غوغای اجتماع هر چه بیشتر خاطر آرامتری بر او دراز نیاید بدست آورد اما با اینکار شیرازه زندگی او از هم پاشیده است .

علی با شنیدن این جریان بسیار منتاب شد دستور داد در بیابان پسران عاصم بر زراد فرشته و پیدایش کردند گفتند عاصم ! علی (ع) تو را بحضور طلبیده است عاصم با عجله بشهر پسر آمد و در خانه برادر بحضور علی شرفیاب شد . عاصم فکر میکرد علی از جریان آواگاه شده و او را به منظور تشویق و تمجید بحضور طلبیده است مگر نه این بود که عاصم کار خود را آخرین مرتبه اظهار بندگی و عبودیت فرض میکرد راه و رسم صحیح و سلمانی میدانست ؛ هرگز تصور نمیکرد در اینکار اشتباه میکند . پیفوده او چه کاری الا انرا از این بود که انسان دست از عواطف و مهر زن و فرزند بردارد و از امتیازات اجتماع چشم ببندد از غذاهای لذیذ و لباس های نرم و خانه و عواطفی صرف نظر کند و با لباسی پشمین در گوشه ای از بیابان بیبادت و نیاز با خداوند مشغول شود .

آری عاصم اینطور فکر میکرد و از اینجوت در حالی بیداد علی شتافت که از وضع خود بسیار راضی و بقرمیرسد اما از همان لحظه اول نگاههای تند و ممتنی دار علی با او فهماند که تنها تشویق و تأییدی در کار نیست بلکه علی از وی ناراحت ورنجیده خاطر است ؛

علی (ع) رو به عاصم نمود فرمود ای عاصم ! تو دشمن جان و زندگی خود شده ای ؛ شتابان برای بیچاره کردن تو دام خطر ناکی گشوده است ای عاصم ! بیعالم و فرزندان خودت محم نکردی ؛ عواطف خود را در اثر چهل زبیر یا گذاشتی و حقوق فرزندان و همسرت را که بر تو دارند نادیده گرفتی ؛ و رهبانیت پیشه ساختی ؛ ؟

ای عاصم ! خدا ی جهان استغفار از ندهتها و هر گونه وسیله سالم زندگی را بر تو حلال ( بنیبه در صفحه ۶۵ )

۳ - «ابذبح» و ایجاد چیزی از عدم . یعنی هشتی بخشیدن چیزی که اصلا سابقه وجود نداشته است .

البته معنی سوم مخصوص خداست و حائق، یا «آفریدگار» یا این معنی جز در باره خدا بکار نمی رود . ولی معنی اول و دوم در مورد انسان هم می تواند مصداق داشته باشد . در آیات قرآن مجید ماده «خلق» گاهی به معنی اول یا دوم استعمال شده است مثلا در مورد عیسی بن مریم میفرماید : *و ان نخلق من الطین کهیثمۃ الطیر* : هنگامیکه از گل . صورتی مانند صورت پرندگان میسازیم . در این آیه «خلق» به معنی ساختن صورت و تبدیل صورتی بصورت دیگر است .

در آیه مورد سؤال هم «خلق» یا به معنی دوم است یا بمعنی اول . بنا بر این ایرادی

باقی نماند .

(بقیه از ص ۶۱) گردانیده و آثار ادراختیار تو گذاشته است اگر تو بفکر کوه وجود گمان میکنی خدا استفاده از این نعمت ها را دوست نمیدارد سخت در اشتباهی من بگو تا بگویم میکنم بخانه وزندگی خود برگرد و این روش غلط را که از روح اسلام هزاران فرسخ فاصله دارد کنار بگذار اسلام دین رحبانیت نیست . دین میانه روی و اعتدال و احترام به روابط انسانی و طرفدار اجتماع و توسعه کننده الفت و تعاون است اسلام کجا و این افکار منحرف و وضع افکار تو کجا ؟!

عاصم که اسلا نظار مواج شدن با چنین سخنانی را داشت پشت تکیان خورد و در پاسخ گفت ای امیر المؤمنین ! من این روی زاهدانه را از شما یاد گرفته ام مگر نه اینست که شما لباس بسیار خوشن و از ان قیمت مپوشی غذای لذیذ نمیخوری و با نان جو پسر میبری من از مکتب و روش شما پیروی نموده ام ، چگونه مرا اینطور سرزنش و ملامت میکنی ؟ !

فکر میکنید علی (ع) در پاسخ این پرسش بجای عاصم چه فرموده ؟ و حقیقت بسیار بزرگی را یاد آور شد . فرموده ای عاصم ! خداوند بر پیشوایان و زمامداران جامعه واجب نموده در خوراک و پوشاک و کیفیت زندگی هرنگه فقر اشوند مانند آنها خوردند و مانند آنها بپوشند در نیست و بر خاست با فقر اکوناهی نکنند تا زندگی ساده آنها مایه تلخی خاطر بینوایان و فقیران و مایه عبرت و سرمشق ثروتمندان باشد ای عاصم ! من زمامدار مسلمانان هستم که چنینم تو بمن نگاه نکن و زندگی عادی خود را بهم نزن - ای عاصم اسلام دین میانه روی و اعتدال است نه آن خانه وسیع و زندگی مرفه برادرت بدون رسیدگی به مستمندان بدردمی خورد و نه این صحرا نشینی و زهد افراطی تو .